



## متن سخنرانی کاوه آهنگری در کانون دوستداران فرهنگ ایران

۱۲ ژانویه ۲۰۱۵، واشنگتن دی سی

### وضعیت سیاسی کنون و آینده ایران

در این نوشتار که برای ارائه یک سخنرانی در کانون فرهنگی ایرانیان مقیم واشنگتن تهیه شده، بر وضعیت کنونی ایران و خاورمیانه و جهان بصورت گذرا مروری خواهم داشت

خاورمیانه منطقه‌ای که ایران نیز در آن قرار گرفته است، قسمتی از این کره خاکی را شامل میشود که مهد ظهور ادیان جهانی و در برگیرنده ملیت‌های مختلفی با فرهنگها و ویژگیهای زبانی و تاریخی متفاوت است. با سیری اجمالی به گذشته دور، شاهد وجود چند امپراتوری بعنوان حاکمیت‌های سیاسی برای اداره این کره خاکی هستیم. اما در چند صده اخیر میزان تغییرات ایجاد شده و سیر و سرعت آن به گونه‌ای بوده که انگار میشود شروع تاریخ جهان جدید را به عمر چند انسان کاهش داد. در این میان تحولات صد سال اخیر سرعت و عمق بیشتری به خود گرفته است. حتی میتوان چند دهه گذشته را پرفشارترین دوره تغییر در چند سال گذشته نام نهاد. تغییر و تحولات اقتصادی و به تبع آن اجتماعی، بعد سیاست را بی نصیب نگذاشته و چند امپراتوری گذشته را به دوپست کشور رسانده است. به تعبیری دیگر تغییر جو تحولات پدید آمده نه تنها دموگرافی و بعد اقتصادی جهان را دگرگون کرده بلکه ریختگری سیاسی آن را نیز در سطح و عمق دچار تغییر کرده است.



خاورمیانه نیز یکی از مناطقی است که هم در چگونگی رخدادها و هم در ادامه حیات سیاسی آن دست‌ها و ماجراهای زیادی در صد سال اخیر به خود دیده‌است. خاورمیانه یعنی کشورهای بزرگ و کوچکی که دارای دین‌ها و زبان‌های متفاوت هستند. تا کنون نیز سانترالیزم ویژگی اصلی این منطقه و کشورهای مستقر در آن است و همچنان از تنش‌های بالفعل اتنیکی، دینی و بدون تردید تنش‌های جنسیتی بالقوه است. چگونگی تقسیم ثروت، قدرت، مشارکت سیاسی، تعامل فرهنگی و غیره از مسائلی هستند که هنوز با پرسش‌های زیادی همراه هستند. به هر تقدیر سرنوشت سیاسی خاورمیانه در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و اینکه خاورمیانه دچار چه سرنوشتی خواهد شد، پرسشی است که آینده به آن جواب خواهد داد.

تاثیر و تاثر متقابل ابعاد جهان-زیست (اقتصادی، انسانی، سیاسی، فرهنگی) در عصری که گلوبالیزم نامگذاری شده‌است مبرهن است. سقوط بانک‌های وال ستریت بر روی اقتصاد فلیپین تاثیر منفی می‌گذارد، شروع جنگ در عراق بر روی سیر صعودی یا نزولی قیمت نفت که به نوعی از آن به عنوان پایه اقتصاد جهان یاد میشود، تاثیر می‌گذارد،

ما در چگونه جهانی زندگی می‌کنیم؟ آیا ما ایرانی‌ها توقف و تغییر مکانیزم‌ها و سیستم‌های مسلط بر جهان را در توان خود می‌بینیم؟ توان رویارویی با موج‌های گسترده پایدار، ناپایدار و جهانی - منطقه‌ای را داریم؟ هدف من از این مبحث تشریح علمی مسایل کلان اقتصادی یا زیست-محیطی نیست، بلکه بیشتر بر آنم باتاسی از تئوری امیل دورکهایم جامعه‌شناس شهیر فرانسوی به یک موضوع اشاره کنم و آن هم " ارگانیک بودن جهان بشری" است. به این معنی که ما با هم در یک و تحت یک سیستم ارگانیک و بهم پیوسته زندگی می‌کنیم. به زبانی دیگر زندگی ما در هم تنیده بدون اینکه ما خواسته باشیم یا برای این نوع زندگی حق انتخاب داشته باشیم. جهان کنونی میراث پیشینیان ما و



امروز ما میراثی برای آیندگان خواهد بود. درهم تنیدگی و وابستگی متقابلی که جوامع انسانی، گونه‌های فرهنگی، مناطق اقتصادی، جغرافیای زبانی و آب و هوایی، طبقات اجتماعی، دو جنس زن و مرد و ... غیره با هم دارند موید تاثیر و تاثر متقابل بلوکهای این پازل زندگی است. اگر به درهم تنیدگی و وابستگی متقابل بلوک های حیات اجتماعی معتقد باشیم، به این پرسش خواهیم رسید که چگونه باید با هم بود. اما قبل از پرداختن به این قسمت لازم میدانم که نگاهی کوتاه به ایران به بیندازیم. در چند دهه گذشته با روی کار آمدن پهلوی اول، کشور ایران به ظاهر با شیوه سنتی مملکت داری خداحافظی نموده و وارد فاز نوینی از حیات سیاسی-اجتماعی خود شد. پروژه ناقص دولت-ملت آن هم بر مبنای دو فاکتور مذهب(شیعه) و ملیت(فارس) با پیروی از کمال مصطفی در ترکیه، قسمت عمده ایران را از مشارکت در حیات سیاسی و فرهنگی کشور محروم کرد.

با سر کار آمدن پهلوی دوم نیز سیاست حذف با گرایش غرب محوری بیشتر، همچنان پابرجا بود. البته در این دوره کارها بیشتر مبتنی بر پلانهای حذف سیاسی- اتنیکی بودند. با آمدن جمهوری اسلامی در ایران، وضع و سیاستهای حذف بیشتر و رادیکالتر اجرا شدند. اینبار هرچند ملیت فارس از لحاظ زبانی مورد حمله قرار نگرفت ولی به باور من همه و همه‌ی ایرانیها مورد هجوم رژیم قرار گرفتند هرچند که شدت و حدت حمله و خسارت وارد به کردها بیشتر و عریانتر بود از ابتدا. جمهوری اسلامی رژیمی بسته و استبدادی علیه هستی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی همه ایرانیان با هر زبان و دین و فرهنگی که باشند، است. پس با این اوصاف مبارزه علیه استبداد رژیم جمهوری اسلامی نیز می‌بایست همگانی و همه جانبه و همزمان باشد.

متأسفانه به خاطر جامعه بسته ای که داریم، از بسیاری جهات در جهت پیشبرد اهدافمان دچار مشکلات و کم و کاستی هایی هستیم که



هم در مسیر و هم در زمان، ما را دچار تعلل و سختی در انتخاب کرده است. بهر حال وظیفه ما امروز، رسیدن به یک پلاتفورم مشترک برای عملی کردن مبارزه مشترک در جهت اهداف مشترک است. برای این مهم، لازم است که با موضوع تخصصی برخورد کرد، به این معنی که از سیاست های پوپولیستی یا توده ای کردن سیاست پرهیز کنیم و با رسیدن به یک اتحاد هدفمند میان نیروهای تکثرگرا، سکولار و دمکرات راه رسیدن به آزادی و دمکراسی در ایران را کوتاهتر و سریعتر کنیم. از سویی لازم است این نکات مطرح شده در رابطه با ایران در معادلات خاورمیانه و گلوبالیزم نیز در نظر داشته باشیم. بویژه که اکنون بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه به اوج خود رسیده است. داعش برای خود خلافتی برپانموده و حضور و دخالت نیروهای خارجی در این منطقه همچنان با اما و اگرهای بی شماری همراه است. سرنوشت کشورهای همچون سوریه و عراق در هاله ای از ابهام قرار دارد و چندین مورد و فاکتور موثر دیگر برای بحث بر روی این منطقه و سرنوشت آن، ما را به یک معمایی سوق میدهد که نمی توان با آن برخورد ریاضی کرد. با این اوصاف شاید در ادامه به این پرسش برخورد کنیم که: اگر به تنیدگی و وابستگی متقابل بلوکهای حیات اجتماعی باور داشته باشیم، پس چه باید کرد؟ جواب پرسش بالا در پرسشی دیگر نهفته است آن هم اینکه: چگونه باید با هم باشیم؟ و این پرسشی است که ۳۶ سال است بدون جواب مانده است. هرچند در سالهای اخیر بسیاری از احزاب و سازمانهای سیاسی در تلاش برای پیدا کردن پاسخی برای این پرسش بوده اند، اما متأسفانه تاکنون در ساحت عمل و کردار، مخالفین جمهوری اسلامی همچنان پراکنده و دور از هم هستند. به این ترتیب به باور من مساله اتحاد اپوزیسیون در صدر مسایل سیاسی مخالفان جمهوری اسلامی قرار می گیرد و لازم است که یک سری اهداف سیاسی و میدانی مورد بحث و گفتگو قرار گیرند تا در این میان بتوان به یک ثقل مشترک رسید. نرسیدن به چنین ضرورتی به موانع و چالش



هایی برمی گردد که به باور من بهترین آن وجود گسل های زیادی است که در ابعاد و زمینه های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی میان ما ایرانیان وجود دارد. اما برای کم کردن فشار این وضع و برداشتن قدمی در جهت بهبود چنین وضعی، جا دارد که به طور جدی به نقاط ضعف نظام توجه کنیم؛ به عبارتی دیگر ما می توانیم که با توجه به پاشنه های آشیل نظام، بر سر یک برنامه مبارزاتی مشترک به توافق و اتحاد برسیم. بعنوان یک کوشنده سیاسی و مخالف نظام جمهوری اسلامی بر این باورم که پاشنه آشیل نظام یکی جنبش ملی - اتنیکی و دیگری جنبش زنان است. به کمک این دو جنبش همراه با اهداف مشترک استراتژیک سیاسی- که در ادامه به آنها خواهم پرداخت- در رابطه با آینده ایران می توان به نتیجه ملموس تر و سریع تری در جهت دستیابی به دموکراسی و آزادی دست یافت. با نگاهی به جنبش ملی دمکراتیک کرد در ایران، شاهد نگاهی استراتژیک به امری مهم و کلان به نام دموکراسی هستیم. شعار "دمکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان" بعنوان شعار استراتژیک حزب دمکرات کردستان از چند سال قبل از انقلاب، اهمیت این موضوع را برای جنبش ملی، دادخواهانه و دمکراتیک کردستان در ایران نشان میدهد. به باور من در همراستا؟؟ می توان دموکراسی، پلورالیزم سیاسی و منشور حقوق بشر با تمامی الحاقات آن، به مثابه استراتژی و اهدافی میدانی و قابل اجرا در کوتاه مدت را بعنوان مبنایی برای یک پلاتفورم مبارزاتی در نظر گرفت. در نهایت اگر نمونه بحث جنجالی "رد خدا" را به کمک بطلبم، می توانم بگویم که رد خدا به معنی آزادی بشر برای انجام هرآنچه که اراده کند نیست، بلکه "رد خدا" در هستی دقیقاً به معنی رسیدن به عقل بشر و همزیستی مبتنی بر قرارداد است. بر همین اساس تنها قراردادی مبتنی بر توافق و اشتراک میان ملیت ها و اقوام ایرانی می تواند آینده ای روشن تر را برای ایران و ایرانی نوید دهد.